

رفع سوءتفاهم میان دایره و مستطیل



کتابیون متین

عکس: رضا بهرامی

کار جالبی که سینا در این فضای گفت‌گو انجام داده است، رنگی کردن صورت دایره با رنگ زرد و تکرار آن در دو دایره‌ی زرد رنگ اما کوچک دیگر است. او دایره‌های زرد را کوچک درآورده است تا نشان دهد که موضوع مال الان نیست. در ضمن، از تشابه رنگ‌ها و شکل‌ها استفاده کرده است تا بگوید، نظر دایره لیس زدن به آب‌نبات بوده و نه زبان درازی. جالب این‌که در هر دو شکل، زبان قرمز را باقی گذاشته است. یعنی او تصویر ذهنی مستطیل را مبتنی بر در آوردن زبان، به کل انکار نکرده است. بلکه با افزودن یک آب‌نبات، این تصویر را اصلاح کرده است. این کاری است که می‌توان از آن برای چشم پوشیدن بر اشتباه افراد و تصحیح آن‌ها استفاده کرد.

سینا در این‌جا کسی را که دچار سوءتفاهم شده، با لب‌های صاف و ناراحت نشان داده است. او تلویحاً می‌خواهد بگوید، کسی که از دست دیگری ناراحت می‌شود، نخست ناراحتی در چهره‌ی خودش ظاهر می‌شود و قلب خودش می‌شکند.

شاید معلم و همکار گرامی من بخواهد از این مورد در کارگاه خود استفاده کند و به دانش‌آموزان بگوید: «برای آن‌که به این روز نیفتید و چهره‌های ناشاد و قلب‌هایی شکسته و بغض‌های فروخورده‌ای نداشته باشید، پیش از هر کاری درباره‌ی آن‌چه که ناراحتان کرده است، با کسی که فکر می‌کنید مقصر است، صحبت کنید. شاید مثل داستان دایره و مستطیل سینا، اصلاً جایی برای نگرانی وجود نداشته باشد.»

در چنین کارگاهی، هر دانش‌آموز می‌تواند برای نشان دادن نظر خود درباره‌ی رفع سوءتفاهم میان دایره و مستطیل، رنگ و جنس ابزار مورد نظرش را خودش انتخاب کند. (عکس ۲) این انتخاب امکان ایجاد چالش با خودش و در نهایت رسیدن به یک تصمیم را به او می‌دهد. امکانی که معمولاً در کلاس (به هنگام پرسش کلاسی) به یک نفر داده می‌شود و بقیه خود را از آن امکان محروم می‌دانند؛ در حالی که در کارگاه تسهیل‌گری با موضوع گفت‌گو، به واسطه‌ی احترامی که به نظر هر فرد گذارده می‌شود، می‌توان موضوع سوءتفاهم را از هر زاویه‌ی دیدی به یک نسبت بررسی کرد. سوءتفاهم از نظر برخی از بچه‌ها می‌تواند بر سر مسائل کوچک و بی‌اهمیت (مثل پاره شدن توپ) (عکس ۳)

کلیدواژه‌ها: گفت‌گو، تفاهم، کارگاه.

اشاره

فضای گفت‌گوی میان دایره و مستطیل را این بار هم با یک برگه‌ی A₄ در اختیار دانش‌آموزان راهنمایی پسرانه‌ی آینه قرار دادم. به وضوح برایشان گفتم، یکی از این دو نفر (یعنی دایره و مستطیل) کاری کرده که باعث سوءتفاهم و بدفهمی نفر دیگر شده است. «به نظر شما کدام یک برای رفع این کج فهمی پیش قدم می‌شود؟ و چه می‌کند و چگونه می‌خواهد نظر او را نسبت به برداشت اشتباهش تصحیح کند؟»

سینا رجبی می‌گوید: «دایره و مستطیل دو دوست هستند. مستطیل از دست دایره ناراحت شده است. یک روز در پارک همدیگر را می‌بینند. دایره از مستطیل می‌خواهد کمی صبر کند و با هم بروند بستنی بخورند.»

دایره دلیل ناراحتی مستطیل را می‌پرسد و مستطیل علت را چنین مطرح می‌کند: «چون تو چند وقت پیش توی پارک به من زبان درازی کردی.» دایره می‌گوید: «آهان یادم آمد. داشتم آب‌نبات می‌لیسیدم که این طور فکر کردی. مستطیل می‌خندد و از این‌که درباره‌ی دایره فکر بد کرده است، معذرت می‌خواهد. به دایره گل می‌دهد و آن دو دوباره با هم دوست می‌شوند.»

سینا برای کار خود شماره‌گذاری کرده و شماره‌ی ۱ را به کسی داده که درباره‌ی او گمان بد می‌رفته است. شاید خود دایره مقصر نباشد، اما برای آن‌که بدبینی دوستش نسبت به او برطرف شود، خودش پیش قدم شده است. او با وجود علامت‌سؤال‌هایی که روی سر دایره گذاشته (عکس ۱) و به ترتیب از شماره‌ی ۱ به ۴ آن را کوچک کرده (که نشان از برطرف شدن کم و بیش پرسش‌های اوست) دایره را خندان تصویر کرده است. سینا نتشسته است تا بغض فروخورده‌ی مستطیل بشکند و بعد برای دایره کاری کند. بهتر دانسته است که دایره را پیشرو معرفی کند.

و از نظر برخی دیگر بر سر موضوعات جدی زندگی (مثل قهر و آشتی) (عکس ۴) باشد.

مهم نیست که میزان اهمیت مسئله‌ی سوئفاهم‌ها چه قدر است، مهم این است که این دانش‌آموز ماست که برای رفع آن، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد، دست می‌برد و از وسایلی که در اختیار او قرار می‌گیرد (کاغذ رنگی، کاغذ کادو، مداد رنگی و شمعی و نظایر آن، و حتی ابزارهای گوناگون دیگری که در زیست بوم او وجود دارد) استفاده و ابزار نظر می‌کند.

به این‌جا که می‌رسد، در واقع دانش‌آموز اصلاً از روی دست کسی نگاه نمی‌کند، چون به ایده‌ای رسیده است که می‌داند ایده‌ی خود اوست. او به قله‌ای از موج‌های فکر کردن دست یافته است که آن را مال خود می‌داند. و چون فکر او درباره رفع سوئفاهم، در انحصار خود اوست، هنگام بحث با سایر دانش‌آموزان کارگاه، از آثار تولیدی‌اش، در برابر دیگران حمایت می‌کند. چون بعد از چالش‌های زیاد با خودش به نقطه‌ای رسیده است که احساس می‌کند آن نقطه‌نظر قطعی و نهایی او را کس دیگری ندارد، و آن قدر منحصر به فرد است که مثل سر انگشتان او می‌تواند به هویتش بدل شود. بنابراین، جرئت ابراز آن را پیدا می‌کند، قدرت حمایت از نظرش را به دست می‌آورد و برای آزمودن نظر خود، با اعتماد به نفس، آن را برای دیگران توضیح می‌دهد. در واقع او فرصت شنیده شدن و دیده شدن را می‌یابد، فرصتی که کم و بیش آدم‌ها - بیشتر آدم بزرگ‌هایی که کوچکی‌هایشان را با خود به دنیای بزرگی آورده‌اند - به دنبال آن می‌گردند. کسی که به این شیوه توقع شنیده شدن و دیده شدن را دارد و نظرات جذابش آن قدر کشش دارد که دیگری را می‌نشانند تا خاستگاه نظرات او را ببینند و بشنوند، قطعاً خود نیز شیفته‌ی شنیدن و دیدن کارهای آن‌ها و نظرات صوتی و تصویری آن‌ها خواهد شد؛ اتفاقی که شاید در ادبیات امروزی ما کمتر از آن به‌گفت‌وگو یاد می‌شود.

به جرئت می‌توانم بگویم، هیچ کارگاهی نبوده است که در پایان آن، دانش‌آموزی نخواهد کارش را به دیگران ارائه کند؛ حتی اگر مشکل تکلم داشته باشد. این حرف به منزله‌ی این نیست که همه‌ی دانش‌آموزان به یک نسبت از خصوصیت ابراز وجود و اعتماد به نفس برخوردار بوده‌اند، بلکه این چگونگی مواجهه‌ی معلم و ایجاد شرایط عرضه‌ی فکر برای دانش‌آموزان است که نه تنها مانع از شرمساری یا خجالت از توصیف کارشان در جمع می‌شود، بلکه آن‌ها را ترغیب نیز می‌کند تا برای شرکت در رقابتی که با دیگران دارند و در فرصت ناچیزی که به اسم کارگاه در اختیارشان قرار می‌گیرد، به اصلاح کار خود بپردازند.

شاید از خودتان بپرسید اگر کسی به اصلاح کار خود و فقط پیشرفت کار خود فکر کند که موضوعی به نام «گفت‌وگو»، محلی از اعراب نخواهد داشت! اما باید نشان داد که فرصت پرداختن به امور خود، تفکر و تأمل توأم با تحمل را به انسان می‌آموزد و از او شنونده‌ی فعال در گفت‌وگو می‌سازد. کما این که گفت‌وگو پیش و بیش از آن که بیرون از ما اتفاق بیفتد از درون ما آغاز می‌شود.

ملاحظه کردید که «سوئفاهم»، موضوعی بود که ذهن این دانش‌آموزان را به آن معطوف کردیم، اما کلماتی که بیش از همه



پیش از هر کاری درباره‌ی آن‌چه که ناراحتان کرده است، با کسی که فکر می‌کنید مقصر است، صحبت کنید

در قالب کلی کارگاه دیده می‌شود، گفت‌وگو است؛ موضوعی که به هزار بهانه‌ی حل شده و حل نشده هنوز باب آن باز است.

پی‌نوشت

۱. عکس‌های این مطلب به دلیل رنگی بودن، در صفحه‌ی سه جلد آمده‌اند.
۲. فقط در پرسش کلاسی است که از تمام توانش‌های صوتی و تصویری دانش‌آموز، هم‌زمان استفاده می‌شود. اما در پرسش‌های کتبی، این امکان به یک نسبت از همه گرفته می‌شود. در پرسش کلاسی فقط امکان ابراز وجود و ابراز نظر برای برخی از دانش‌آموزان خجالتی یا دارای مشکلات زبانی از جمله لکنت زبان، سخت است.

۳. موجرا اصطلاح شخصی آقای دکتر محمدعلی شامانی است که از ترکیب موج و ماجرا به دست آمده و به معنای ماجرای است که حاصل موج است. در این‌جا موج یادگیری و تفکر است که باعث شد کلمه‌ی موجرا را به کار ببرم.